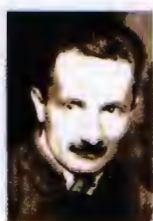
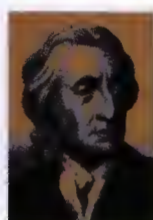


اندرو شافر
ترجمه هوشنگ جیرانی

فلاسفه ناکام در عشق



اندرو شافر

ترجمه هوشنگ جیرانی

فلاسفه ناکام در عشق

تهران، زمستان ۱۳۹۵

فلاسفه ناکام در عشق

اندرو شافر

هوشنگ جیرانی

طراح جلد: بهزاد خورشیدی

چاپ اول؛ زمستان ۱۳۹۵

۱۲۵۰۰ تومان



انتشارات امید صبا

تهران، میدان هفت تیر، خیابان کریم خان زند، شماره ۲۷

کد پستی: ۱۵۱۴۷۵۸۹۱۶

تلفن: ۸۸۸۳۳۷۱۱

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای ناشر محفوظ است

سرشناسه : شیفر، اندرو

Shaffer, Andrew

عنوان و نام پدیدآور : فلاسفه ناکام در عشق / اندرو شافر؛ [مترجم] هوشنگ جیرانی.

مشخصات نشر : تهران: انتشارات امید صبا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۱۲۹ص: ۵/۱۴×۲۱/۵؛ س.م.

فروست : مطالعات فلسفی؛ ۲.

شابک : 978-600-6269-48-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت : عنوان اصلی: Great philosophers who failed at love, 2011

موضوع : عشق -- شوخی‌ها و بذله‌گویی‌ها

موضوع : Love--Humor

موضوع : فلسفه -- شوخی‌ها و بذله‌گویی‌ها

موضوع : philosophy--Humor

شناسه افزوده : جیرانی، هوشنگ، ۱۳۵۱ -، مترجم

رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۵ش ۹۵/ع ۶۲۳۱/ PN

رده‌بندی دیویی : ۸۱۸/۶۰۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۴۶۷۷۳

فہرست

- ۹ مقدمہ
- ۱۱ ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پیش از میلاد)
- ۱۵ افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ پیش از میلاد)
- ۱۹ انگلس، فردریش (۱۸۹۵-۱۸۲۰)
- ۲۳ آبلارد، پیٹر (۱۱۴۲-۱۰۷۹)
- ۲۹ آکویناس، سنت توماس (۱۲۲۵-۱۲۷۴)
- ۳۳ آگوستین (۴۳۰-۳۵۴)
- ۳۷ آلتوسر، لوئی (۱۹۹۰-۱۹۱۸)
- ۴۱ تولستوی، لئو (۱۹۱۰-۱۸۲۸)
- ۴۵ داستایوفسکی، فئودور (۱۸۸۱-۱۸۲۱)
- ۴۹ دکارت، رنہ (۱۶۵۰-۱۵۹۶)
- ۵۱ دوبووار، سیمون (۱۹۰۸-۱۹۸۶)
- ۵۵ دیدرو، دنی (۱۷۸۴-۱۷۱۳)
- ۵۹ دیوئی، جان (۱۹۵۲-۱۸۵۹)
- ۶۳ راسل، برتراند (۱۹۷۰-۱۸۷۲)
- ۶۷ راند، آین (۱۹۸۲-۱۹۰۵)
- ۷۱ روسو، ژان ژاک (۱۷۷۸-۱۷۱۲)

- ۷۵ سارتر، ژان پل (۱۹۰۵-۱۹۸۰)
- ۷۹ سقراط (۴۶۹-۳۹۹ پیش از میلاد)
- ۸۳ سنکای جوان (۴ پیش از میلاد-۶۵ پس از میلاد)
- ۸۷ سورو، هنری دیوید (۱۸۱۷-۱۸۶۲)
- ۹۱ سوودنبورگ، امانوئل (۱۶۸۸-۱۷۷۲)
- ۹۵ شامفورت، نیکلاس (۱۷۴۱-۱۷۹۴)
- ۹۹ شوپنهاور آرتور (۱۷۸۸-۱۸۶۰)
- ۱۰۳ کالون، جان (۱۵۰۹-۱۵۶۴)
- ۱۰۷ کامو، آلبر (۱۹۱۳-۱۹۶۰)
- ۱۱۱ کانت، امانوئل (۱۷۲۴-۱۸۰۴)
- ۱۱۵ کلبی، دیوژن (۴۱۲-۳۲۳ پیش از میلاد)
- ۱۱۷ کنت، آگوست (۱۷۹۸-۱۸۵۷)
- ۱۲۳ کیرکگارد، سورن (۱۸۱۳-۱۸۵۵)
- ۱۲۷ گوته، یوهان ولفگانگ فون (۱۷۴۹-۱۸۳۲)
- ۱۳۱ لاک، جان (۱۶۳۲-۱۷۰۴)
- ۱۳۵ لوکرتیوس، تیتوس (۵۵-۹۹ پیش از میلاد)
- ۱۳۷ نیچه، فردریش (۱۸۴۴-۱۹۰۰)
- ۱۴۱ وارد بیچر، هنری (۱۸۱۳-۱۸۸۷)
- ۱۴۵ هایدگر، مارتین (۱۸۸۹-۱۹۷۶)
- ۱۴۹ هگل، گئورگ ویلهلم فردریش (۱۷۷۰-۱۸۳۱)
- ۱۵۱ هیوم، دیوید (۱۷۱۱-۱۷۷۶)

مقدمه

همیشه باعث مسرت است که بدانید اهمیتی ندارد چقدر زندگی عشقی‌تان را تباه کرده‌اید، چون دیگرانی هستند که بسیار بدتر عمل کرده‌اند.

نیل پولاک

همه ما درباره عشق پرسش‌هایی داریم؛ همه می‌خواهیم بدانیم که راز و رمز یک رابطه موفق چیست. آیا این زن «همان فرد مورد نظر است»؟ آیا درست است که با رئیس‌م قرار بگذارم؟ چطور می‌توانم متوجه شوم که شوهرم به من خیانت کرده است؟ طبیعی است که برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها به زندگی مردان و زنان خردمند بنگریم.

فلاسفه با پرسش‌های بسیار پیچیده دست‌وپنجه نرم کرده‌اند، از اخلاقیات و سیاست گرفته تا ماهیت هستی. اگر قرار باشد کسی درس‌آموز ما درباره مفهومی چون عشق باشد، فلاسفه - اصیل‌ترین «عاشقان خرد»^۱ - در صدر فهرست قرار می‌گیرند.

اما یک عاشق خرد و یک عاشق خردمند، هم‌چنان که معلوم است، دو شخص بسیار متفاوت هستند.

در حالی که بسیاری از ما تجربه گرفتار شدن در دام عشق را داریم، داستان بسیاری از فیلسوفان رمانتیک با درد و رنج همراه بوده و بدون اشتیاق کیک عروسی را خورده‌اند. ممکن است که سالگرد ازدواج‌تان

۱. اصطلاح «فلسفه» برگرفته از واژه فیلسوفیا در یونان باستان است، ترکیبی از فیلن (عشق ورزیدن) و سوفیا (خرد).

را فراموش کرده باشید، ولی همسران را خفه نکرده‌اید (لویی آلتوسر)، معشوقه‌تان را به دخترخواندگی نپذیرفته‌اید (ژان پل سارتر)، یا به خارج سفر نکرده‌اید برای اینکه با یک نفر قرار عشقی گذاشته‌اید (سنکای جوان). فلاسفه بزرگ غرب - مردان و زنانی که تلاش‌های فکری آنها از سوی استادان دروس فلسفه در گوشه‌وکنار جهان ستایش شده است دائماً روابطشان را با رفتارهای پریشان خود به تباهی کشانده‌اند. فلاسفه، درون و بیرون از روابط عشقی‌شان، به شکل افراطی منتقد، متکبر و متفرعن هستند. نظریات‌شان غیر قابل فهم، موقعیت‌شان متناقض و پرسش‌های بازجویانه‌شان، دردسرساز هستند. یک چنین رفتار دمدمی مزاجی، از آنها نامزدهایی نامناسب برای ازدواج ساخته است. جای تعجب نیست که بسیاری از فیلسوفان به همین دلیل خیلی راحت از بازی عشقی با یکدیگر صرف‌نظر می‌کنند. در حالی که بسیاری از فلاسفه در تنگ‌دستی، بدبختی و تنهایی با این جهان وداع کرده‌اند، تعداد کمی از آنها با گریختن از ناکامی‌ها ازدواج‌های موفق‌تری داشته‌اند. مثل آلبر کامو، که پیش از اینکه همسرش از کار معشوقه‌هایش در گوشه و کنار جهان سر در بیاورد به خاطر تصادف اتوموبیل زندگی را بدرود گفت. یا هنری وارد بیچر، زن‌باره معروف قرن نوزدهم، که همسرش آن قدر گرفتار بزرگ کردن ۱۰ بچه‌اش بود که حتی فرصت نکرد تا از او طلاق بگیرد. یا برتراند راسل، که حداقل وقتی پای ازدواج به میان می‌آمد، متوجه بود که چهار بار انجام دادن آن، چقدر فریبنده است.

واقعیت این است که این کتاب دربرگیرنده تنها نمونه‌هایی از هزاران اندیشمند بزرگ است که در عشق ناکام ماندند. در هر دوره‌ای از تاریخ، مغزهای بزرگ و قلب‌های شکسته پا به پای هم پیش رفته‌اند، و هر چقدر که متفکری، بزرگ بوده بیشتر ناکام بوده است. شاید باب دیلن عاقل‌ترین فرد بوده که اعتراف کرده است: «تو نمی‌توانی هم‌زمان هم عاشق باشی و هم عاقل».

ارسطو

(۳۲۲-۳۸۴ قبل از میلاد)



عشق چگونه نیروی بزرگ خود را نشان می‌دهد؛ با تبدیل حماقت به خرد، یا خرد به حماقت.

ارسطو برای سالیان دراز به خاطر دیدگاه‌های زن ستیزانه‌اش بسیار مورد نفرت بود. این فیلسوف یونانی زنان را موجوداتی ناقص الخلقه می‌دانست و بر پایه مشاهدات اشتباهش معتقد بود که زنان خونسردتر بوده، دندان‌های کمتری دارند و عمرشان کوتاهتر از مردان است.^۱ از دید ارسطو، زنان «هیولاهای» طبیعت و کمی بیشتر از حیوانات اهلی، رام هستند.

بسیاری از مورخان دیدگاه‌های وی را درباره زنان خیلی راحت نادیده می‌گیرند. با این همه، او همراه با افلاطون و سقراط (صفحات ۱۷ و ۸۱)، یکی از بنیانگذاران فلسفه غرب است. ارسطو نخستین مطالعه رسمی در حوزه منطق را سامان داد و حوزه‌های زیست‌شناسی، اخلاقیات و سیاست را بسط داد.

۱. یونانی‌ها روحیه‌ای غیرعادی داشتند و آن هم این بود که دختر ناخواسته تازه متولد شده را بیرون رها می‌کردند تا از سرما بمیرد. این نوع رفتارها شاید یکی از دلایل کاهش میانگین عمر زنان در جامعه یونان بود.

زمانی که ۳۷ ساله بود با پیتیا ۱۸ ساله ازدواج کرد که دخترخوانده استادش، هرمیاس، بود. ارسطو با لحنی عاشقانه اشاره کرده که سن آنها دقیقاً با سن مناسب برای ازدواج همخوانی داشته است. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که ازدواج این دو موفق بوده است. اگر همسر ارسطو اجازه می‌یافت تا دیدگاه‌هایش را درباره روابطشان بنگارد، ممکن بود تصویر متفاوتی به دست آید: آیا واقعاً لذت می‌برد از اینکه با وی همانند «حیوان اهلی» رفتار شود و «هیولا» خطاب شود؟ پیتیا در عنفوان جوانی درگذشت و ارسطو را با تنها فرزندش تنها گذاشت، دختری که نام او نیز پیتیا بود.

ارسطو سپس با زنی به نام هرپیلیس ازدواج کرد. جزئیات کمی درباره روابط آنها برجای مانده است، و زمانی که ارسطو درگذشت، وصیت کرده که کنار همسر اولش دفن شود. او تا آخرش با زنان همچون حیوانات اهلی رفتار کرد: او هرپیلیس را وصی ملک خود اعلام کرد، با این دستورالعمل مشخص در وصیتنامه‌اش که اگر وی مجدداً ازدواج کرد، «ذره‌ای از اموالش به او نرسد».

از کلام او

دهان‌ها و مردان

منتقدان برای قرن‌ها ارسطو را به خاطر دیدگاهش درباره اینکه زنان دندان‌های کمتری از مردان دارند ریشخند می‌کردند. برتراند راسل (صفحه ۶۵) نوشته است: «اگرچه وی دو بار ازدواج کرد ولی هرگز به ذهنش خطور نکرد تا این گفته‌اش را با باز کردن دهان زنانش به محک آزمون بگذارد».

شاید او خیلی مشغول بود تا فرصتی برای این کار پیدا کند؟ به گفته

دیوژن (ص ۷۲)، ارسطو با رفت و آمد (پیاده روی عمومی در لیسئوم) با دانشجویانش درباره فلسفه بحث و جدل می کرد تا هنگامی که وقت مالیدن روغن به بدن هایشان فرا می رسید؛ در حالی که زنان در خانه ها محبوس بودند و اجازه نداشتند تا در امور اجتماعی و عمومی مشارکت کنند، مردان یونانی آزاد بودند تا تدریس و تحصیل کرده و همدیگر را مشقت و مال دهند.



افلاطون

(۳۴۷ - ۴۲۷ قبل از میلاد)

عشق یک مرض روانی جدی است.

اطلاعات اندکی درباره زندگی عشقی افلاطون فیلسوف یونانی در دست است به جز اینکه می‌دانیم در تمام عمر ۸۱ ساله‌اش مجرد باقی ماند. خوشبختانه از وی نوشته‌های زیادی درباره رابطه میان مردان و زنان بر جای مانده است - که بسیاری از آنها برای خواننده عصر ما آزاردهنده است. نگاهی به ایده آرمان‌شهر او بیندازید که در کتاب «جمهور» مطرح شده است. برخلاف مفهوم آرمان‌شهر در عصر مدرن که جایی همچون بهشت یا فردوس بر روی زمین است، آرمان‌شهر افلاطون شهری است که با مشت آهنین دولت اداره می‌شود. در آرمان‌شهر افلاطون، این دولت است که بر اساس ایدئال‌های نژادی اجازه ازدواج را صادر می‌کند. اگر زوج‌های طبقه فرودست صاحب بچه شوند، کودکان باید «به نقطه موهوم ناشناخته‌ای فرستاده شوند، جایی که بدان تعلق دارند». فرزندان زوج‌های طبقه «فرداست» مورد حمایت دولت نیز باید از والدین‌شان جدا شده و جامعه، آنها را بزرگ کند؛ هیچ کودکی نباید والدین‌اش را بشناسد، متقابلاً

هیچ پدر و مادری نباید فرزندش را بشناسد. کودکان، هر آدم بزرگ‌سالی را که ملاقات می‌کنند باید به عنوان «مادر» یا «پدر» خود خطاب کرده و افراد همسن خود را «برادر» یا «خواهر» صدا کنند.

به منظور اجتناب از بروز مشکلات مربوط به دارایی شخصی، همسران تنها به شوهران‌شان تعلق ندارند. در عوض، «زنان بدون هیچ استثنایی، همسران اشتراکی... مردان خواهند شد، و هیچ کسی همسر متعلق به خود ندارد».

اینکه این ترتیبات «اشتراکی» چه تأثیری بر برنامه زاد و ولد مورد حمایت دولت خواهد گذاشت نامشخص است، هرچند افلاطون روشن می‌سازد که اگر زنان خارج از سن بیست تا ۴۰ سالگی باردار شوند باید سقط جنین کرده یا نوزاد را از بین ببرند.

با وجودی که در آرمان‌شهر افلاطون هیچ جایی برای عشق‌بازی وجود ندارد، ولی به اندازه کافی برای جنگ تمهیدات اندیشیده شده است. پسران و دخترانی که برای جنگیدن مناسب تشخیص داده می‌شوند باید از همان عنفوان کودکی آموزش دیده و سلحشور شوند؛ اگر مشخص شود که مهارتی برای جنگیدن ندارند، بخش مسئول کار که زیر نظر دولت است بایستی ترتیبی دهد تا آنها شغلی دست و پا کنند. هدف اصلی این آرمان‌شهر، برتری نظامی بر دولت‌شهرهایی است که حیات اجتماع را تهدید کرده و احتمالاً غذای کافی برای سیر کردن شکم توده‌ها در اختیار دارند. برتراند راسل، فیلسوف، می‌نویسد:

مهارت در جنگ و غذای کافی خوردن همه آن چیزی است که قرار است به دست آید. افلاطون در آتن دچار قحطی و شکست می‌زیسته است؛ شاید او، نیمه آگاهانه، در بهترین حالت به دوری گزیدن از این شیاطین می‌اندیشیده که دولت‌مردان می‌توانسته‌اند آن را به انجام برسانند.

از کلام او عشق افلاطونی

امروزه، اصطلاح «عشق افلاطونی» به دوستی صمیمی و به دور از رابطه جنسی، معمولاً بین جماعت همجنس‌گرا، اطلاق می‌شود. در نقطه مقابل، دیدگاه شخصیت‌های حاضر در گفت‌وگوهای افلاطون، اغلب با هم در تضاد هستند. افلاطون در اثر مهمش با عنوان فایدروس و سمپوزیوم، تصویری از عشق ترسیم می‌کند که طبیعتاً جسمی و روحی است. وی انواع عشق را به تصویر کشیده است از جمله عشق به خدا، عشق جسمانی، عشق به خود، و عشق به دوست، که این آخری در دوران مدرن به صورت «عشق افلاطونی» معنی و مفهوم پیدا کرده است.